

دکتر محمدرضا آرام

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

تهران- ایران

چکیده

آخرت‌شناسی از آن جهت که با غیب و به آینده نادیده بشر ارتباط دارد، همواره از مهمترین دغدغه‌های انسان و نیز از بحث‌انگیزترین آموزه‌های ادیان بوده است. براساس آموزه‌های قرآنی، همه انبیاء به بهشت و سعادت بشارت داده‌اند و پیروان خویش را از عذاب‌های الهی ترسانیده‌اند و آنان را از سرکشی و عصیان و شومی عاقبت این اعمال انذار داده‌اند و فلسفه نبوت انذار و تبشیر بوده است و اتمام حجت خداوند بر مردم، تا در روز قیامت عذری در برابر محبت‌های الهی باقی نمانده باشد. بنا بر چنین آموزه‌هایی موسی بن عمران، پیامبر بزرگ خداوند نیز می‌بایستی پیروان خود را نسبت به آینده ایشان انذار داده باشد و بحث معاد میان یهودیان مانند دیگر ادیان از همان ابتدای نبوت وی مطرح شده باشد. اما بیشتر دانشمندان دانش ادیان تصریح می‌کنند یهودیان اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا ندارند و جزای اعمالشان را بیشتر در این جهان می‌دانند و اعتقاد به رستاخیز که در دین آنان ذکر شده، قدمتی به اندازه قدمت دیگر اعتقاداتشان ندارد. متخصصان علوم ادیان بر آنند که اعتقاد به بهشت و جهنم و روز جزا در تورات مطرح نشده و این عقیده پس از همجواری بنی اسرائیل با ایرانیان در دوره اسارت بابلی، از آیین زرتشتیان تاثیر گرفته است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین و اولین منابع تشریح اعتقاد به معاد در منابع دین یهود، کتاب تلمود است. در کتاب گنجینه تلمود آمده است معاد جزو اصول دین یهودیان است و انکار آن گناهی بزرگ محسوب می‌شود؛ اما گروهی از یهودیان به نام فرقه صدوقیان معتقد به نابودی روح همراه با معدوم شدن جسم بوده‌اند. همچنین در این که آیا معاد شامل همه انسان‌هاست یا بعضی از اقشار مردم را شامل می‌شود، میان دانشمندان یهودی اختلاف است. مجموعه این مباحث و سوالات، ذیل عنوان معاد و فرجام‌شناسی از دیدگاه یهود به تفصیل در این

مقاله مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و نیز به تناسب، موضع قرآن درباره آخرت شناسی در دین یهود بیان گردیده است.

کلید واژه ها: سیر تاریخی، فرجام شناسی (معاد)، یهود، کتب عهد عتیق، تورات، برزخ، بهشت، جهنم..

مقدمه

به نظر نمی رسد که اندیشه های یهود درباره زندگی پس از مرگ چندان روشن باشد، با وجود این، یهودیت آخرت شناسی خاص خود را دارد و بر اساس آن به نظر نمی رسد که زندگی پس از مرگ جسمانی به پایان می رسد، اما با وجود این عقیده دیگری در یهود وجود دارد که بر طبق آن به نظر می رسد امتیاز برخاستن از گور و زندگی پس از مرگ فقط باید از آن درستکاران باشد و شیران باید برای همیشه با مرگ جسمانی خود نابود شوند (بلاشک این از موارد تحریف یافته آموزه های موسی علیه السلام است)، همانگونه که موسی بن میمون، متفکر بزرگ یهودی می گوید: عمل نیکی که برای درستکار ذخیره می شود، زندگی پس از مرگ او را در عالم بعدی تشکیل می دهد، حیاتی که مرگی همراه آن نیست و جهان خیری که شری در آن وجود ندارد... مجازات افراد شیرین آن است که آنان شایسته چنین حیاتی نخواهند بود، بلکه کاملاً با مرگ خود از بین می روند، کسی که استحقاق چنین حیاتی را نداشته باشد وجود مرده ای است که هرگز زندگی نخواهد کرد بلکه به دلیل شرارت خود همانند حیوانات از حیات دیگر محروم و نابود خواهد شد. به هر حال در دین یهود به نظر می رسد که باورهای قاطع به اموری مانند روز داوری نهایی، رستخیز مردگان و بهشت و جهنم دارد و به نظر می رسد که اینها ایمان کلی همه یهودیان باشد. (تیواری، ۱۴۶-۱۴۰)

و از طرف دیگر تفاوت روشی که میان قرآن و تورات کنونی و برخی از کتابهای «عهد عتیق» درباره آثار اطاعت و معصیت خدا وجود دارد این است که قرآن نتیجه اطاعت و پیروی از فرمان های خدا را، نیل به نعمت های اخروی، و سرانجام معصیت و گناه را، ورود به دوزخ و سوختن در آن می داند، ولی «تورات» نتیجه پیروی از احکام خدا را رسیدن به ارضی موعود این دنیا، و تمتع از لذت و نیل به حکومت می داند، نتیجه نافرمانی و گناه را قحطی و اسارت و هلاک معرفی می کند. (سبحانی، ۴۷)

شاید، همین خود، بهترین دلیل این حقیقت باشد که آئین فعلی حضرت موسی(ع) غیر از آن آئین صحیح آسمانی است که از ناحیه ی خدا بر موسی(ع) نازل شده و قرآن شریف آن را «هدایت و نور» خوانده است.^۱

کتاب «عهد عتیق» بی شک از نظر حجم و عبارات از قرآن «محمد» (ص) بیشتر است ولی با این حال کمتر به مسائل اساسی پرداخته و اغلب درباره مسائل از قبیل: سرگذشت قوم بنی اسرائیل، حوادثی که برای موسی(ع) از زمان طفولیت تا زمان مرگ، پیش آمده، داستان خلقت، تاریخ ملوک و پادشاهان و ... بحث و گفتگو کرده و گاهی هم از مسائلی سخن به میان آورده که به طور قطع، هیچ فرد خردمند معتقد به خدا و آئین صحیحی نمی تواند به آنها عقیده داشته باشد.

تورات در آنجا که بنی اسرائیل را ترغیب به طاعت و کارهای خیر می کند، مایه دلخوشی را زیادی گندم، شراب، روغن زیتون، عسل و به طور کلی فراوانی نعمت قرار می دهد و آنجا هم که مردم را از نافرمانی برحذر می دارد، مایه هراس و تهدید را مرض، کمی گندم، نبود شراب، قحط و اینکه دیگری با زن شخص گناهکار زنا خواهد کرد، و امثال اینگونه چیزها اعلام می دارد!

و کمتر بحثی از جهان بازگشت و بهشت و جهنم به میان می آورد! و همین امر باعث شده که تا حدود قرن اول قبل از میلاد، تمام پیروان این آئین نسبت به زندگی پس از مرگ اعتقاد کاملی نداشته عکس العمل و ثمرات تلخ و شیرینی اعمال مردم را منحصر به همین زندگی مادی دنیوی می دانستند ولی از این قرن در اثر نفوذ افکار دیگران در آنان موضوع بهشت و دوزخ و سرنوشت نیکوکاران و بدکاران در نظر اغلب آنان صراحت نسبتاً کاملی پیدا نمود و معتقد شدند همانطور که خدا ناظر اعمال زندگانی است به اعمال مردگان، نیز نظارت داشته، کیفر و پاداش های اعمال آنان را به آنان خواهد داد.

عالم آخرت در لابلای کتب عهد عتیق

عده ای از محققان معتقدند که یهودیان بر خلاف مسلمین و نصاری، اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا ندارند و سزا و جزای اعمالشان را بیشتر در این جهان می دانند و اعتقاد به رستاخیز که در دین ایشان ذکر شده اعتقادی قدیم نیست و این عقیده را پس از

آزادی ایشان از اسارت بابل به دست کورش از نشست و برخاست با ایرانیان زرتشتی فرا گرفتند. (مشکور، ۱۳۴ و ۱۴۲) لیکن در کتاب گنجینه از تلمود^۲ که به صورت تفصیلی به این بحث پرداخته استفاده می شود که یهودیان معتقد بر معاد هستند و معاد جزو اصول دین آنهاست.

برخی دیگر نیز بر این باورند که: «عبرانیان قدیم اعتقادی روشن و صریح به قیامت و حیات ابدی نداشتند فقط (شئول) یا هاویه را قبر نفس می پنداشتند که در آنجا وی را نه حسی بود و نه حرکتی و نه امیدواری. پس از ارتباط یهودیان با ایرانیان اصول معاد و قیامت و مسأله برزخ، حساب و میزان، پل صراط و بهشت و دوزخ از معتقدات دینی ایرانیان وارد آئین یهود گردید» (بلاخی، ۲۵۶/۲)

و براساس باور اکثر پژوهشگران، یهودیان تا پیش از نجات بابل، اعتقاد به روز رستاخیز نداشتند، و از آن جهان، تصور مبهمی در خاطر می پروراندند. ولی بر اثر تماس با ایرانیان (زردشتیان) معتقد به روز رستاخیز و بعثت بعد از موت شدند. یهود، دیگر به بهشت و دوزخ معتقد است، که بر اثر تأثیر عقاید زردشتیان ایرانی در آن دین پیدا شده است. از آن جمله: اعتقاد به ظهور مسیح، منجی یهود است، که به تقلید اعتقاد ایرانیان به سوشیانس (در اوستا استوت ارت). موعود آخر الزمان، پیدا شده است. (مشکور، ۱۳۴ و ۱۳۳)

در تعلیمات دینی دانشمندان یهود هیچیک از موضوعات مربوط به جهان آینده مانند اعتقاد به رستاخیز مردگان دارای اهمیت نیست اعتقاد به رستاخیز یکی از اصول دین و ایمان یهود است و انکار آن گناهی بزرگ محسوب می شود در تلمود چنین آمده است: «کسی که به رستاخیز مردگان معتقد نباشد و آن را انکار کند از رستاخیز سهمی نخواهد داشت» (گنجینه ای از تلمود، ۳۶۲، نقل از سنهدرین ۹۰ الف) لیکن باید گفت این اعتقاد گروهی از یهودیان به نام فریسیان است (تاریخ یهود، ۲/ ۵۳-۶۶، به نقل از سلیمانی اردستانی، ۱۸۶) حال اگر گروهی دیگر به نام صدوقیان چنین تعلیم می داند که با مردن جسم روح نیز معدوم می شود و مرگ پایان موجودیت انسان است و دلیل صدوقیان^۳ بر رد رستاخیز مردگان این بود که در اسفار پنجگانه تورات ذکری از این موضوع به میان نیامده در مقابل فرسیان مخالفت کرده و مواردی را ذکر کرده اند که تورات اشاره به

مسئله رستاخیز دارد که فعلا جای تفصیل نیست. علمای یهود، این نظر را که در اسفار پنجگانه ذکری از رستاخیز مردگان نیامده است، به شدت رد کرده و در تلمود گفته اند: هیچ قسمتی از تورات (کتبی) نیست که به اعتقاد رستاخیز مردگان دلالت نکند. لکن ما صلاحیت نداریم که آن را بدین معنی تفسیر کنیم. « (سیفره دواریم، ۳۰۶، ص ۱۳۲ الف). شومرونی ها یا سامره ای ها هم منکر اعتقاد به رستاخیز مردگان بودند و می گفتند: در تورات دلیل رستاخیز مردگان نیست . درست است که در اسفار خمسه تورات، تصریحی نسبت به عالم آخرت نشده و لیکن چنین هم نیست که به طور کلی در هیچ کدام از کتب عهد عتیق یادی از جهان بازگشت و عالم پس از مرگ نشده باشد، هست ولی متفرق و محدود و مبهم، تحت عناوین: داوری، نجات تا ابدالاباد، پیوستن اسماعیل بعد از مرگ به نیاکان و اجداد خود و نظایر اینها که در ذیل به بعضی از موارد آنها اشاره می شود:

۱- از خدا بترس و اوامر او را نگاهدار، چونکه تمامی تکلیف انسان این است. زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد. به محاکمه خواهد آورد. (جامعه سلیمان، آیه ۱۳-۱۴ باب ۱۲)

۲- زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست می دارد و راستان، روی او را خواهند دید. (زبور داود، آیه ۷)

۳- خداوند را همیشه پیش روی خود می دارم، چونکه به دست راست من است، جنبش نخواهم خورد، از این رو دلم شادی می کند و جلالم بوجد می آید، جسدم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد، زیرا جان مرا در عالم اموات، ترک نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند، طریق حیات را به من خواهی آموخت، بحضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذت ها تا ابداد آید. (زبور داود، آیه ۸-۱۱)

۴- خداوند می میراند و زنده می کند بقر فرود می آورد و بر می خیزاند خداوند فقیر می سازد و غنی می گرداند، پست می کند و بلند می سازد. (کتاب اول شموئیل، آیه ۷-۸ باب ۲)

۵- زیرا اینک آنروزی که مثل تنور مشتعل می باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران، مانند کاه خواهند بود و یهود صبا یوت می گوید: آنروز که می آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت. اما برای شما که از اسم من می ترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بابل های وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده مانند گوساله های پرواری جست و خیز خواهید کرد و یهود صبا یوت می گوید: شیرین را پایمال خواهید نمود زیرا در آنروزی که من تعیین نموده ام ایشان زیر کف پای های شما خاکستر خواهد بود. (کتاب ملاکی نبی، باب چهارم، آیات ۱-۴)

۶- مردگان تو زنده خواهند شد و جسدهای من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنین بیدار شده ترنم نمائید زیرا که شنبم تو نباتات است و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند. (کتاب اشعیاء، باب ۲۶، آیه ۱۹)

۷- و بسیاری از آنانیکه در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد اما اینان به جهت حیات جاودانی، و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی، و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدآباد. (کتاب دانیال، باب ۱۲، آیات ۳-۴)

۸- خداوند شبان من است... جان مرا بر می گرداند... هر آینه نیکویی و رحمت تمام ایام عمرم، در پی من خواهد بود. و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابدآباد. (کتاب مزامیر، باب ۲۳، آیات ۱-۶)

۹- چونکه انسان بخانه جاودانی خود می رود و نوحه گران در کوچه گردش می کنند و خاک بزمین برگردد به طوری که بود و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود رجوع نماید. (کتاب جامعه، باب ۱۲، آیات ۵-۷)

اینک نمونه های دیگری را نیز یادآور می شویم

« اوامر خداوند، خدای خود و قوانینی که شما را امر فرموده است با جهد تمام نگاهدارید آنچه که در نزد خداوند است و نیکو ست معمول دار تا آنکه با توخوش باشد، و بزمین خوبی که خداوند با پدرانست سوگند یاد خورده بود، داخل شده بتصرف آوری.

خداوند ما را امر فرموده که تمامی این قوانین را معمول داریم و از خداوند خدای خود بترسیم تا در همه اوقات با ما خوش باشد که ما را مثل امروز زنده نگاهدارد» (سفر تثبیه، باب ششم، آیات ۱۷ و ۱۸ و ۲۴)

« بدان خداوند، خدای تو اوست خدا، خدای ایمنی که عهد و رحمت را با کسانی که او را دوست دارند و اوامر او نگاهدارند، تا هزاران طبقه مرعی میدارد، و کسانی که او را بغض می نمایند، ایشان را آشکار سزا می دهد تا ایشان را هلاک سازد، بلکه با کسانی که او را عداوت مینمایند تأخیر ننموده، ایشان را آشکارا سزا می دهد». (تورات، سفر تثبیه، باب هفتم، آیات ۹ و ۱۰)

« تمامی اوامری که امروز بتو امر می فرمائیم جهت معمول داشتن نگاهدارید، تا آنکه زنده مانده و زیاد شوید و زمینی که خداوند درباره اش به آبادی شما سوگند یاد نموده بود داخل شده بتصرف آورید»

« اوامر خداوند، خدای خود را نگاهدار، تا در راه هایش رفتار نموده از او بترسی، زیرا خداوند خدایت ترا بزمین نیکو، زمینی که نه‌های آب و چشمه ها و منبع هایی که از دره و کود جاری است، می رساند، تا زمین گندم و جود و تاک و انجیر و انار و زمین زیتون روغنی و عسل، زمینی که در آن نان بفقیری نخوری و در آن بچیزی محتاج نشوی، زمینی که سنگ های آن آهن است و از کودهای آن می توان کند» (عهد عتیق، کتاب اول ملوک، فصل نهم، آیات ۴-۶)

« اگر در حضور من به طوری که پدرت رفتار نمود، سلوک نمایی بخلوص قلب و راستی تا آنکه هر چه تور را مأموری ساختم. بجا آوری و فرائض و احکام مرا نگاهداری، آنگاه تخت مملکت تو را بر اسرائیل ابداً مقیم خواهم گردانید چنانکه پدرت تو داود وعده کردم، اما اگر شما و پسران شما از متابعت من برگردید و اوامر و فرائض که پدران شما دادم نگاه نداشته و رفته خدایان دیگر را عبادت نموده (و) ایشان را سجده نمایید آنگاه اسرائیل را از روی زمینی که به ایشان دادم منقطع خواهم ساخت» (عهد عتیق، کتاب اول ملوک، فصل نهم، آیات ۴-۶)

« در روز حدت خداوند ، نه فقره و نه طلای ایشان برهانیدن ایشان قادر خواهد بود، زانو که تمامی زمین از آتش غیرت او خواهد سوخت زیرا که به زودی زود تمامی ساکنان زمین را به انجام خواهد رسانید» (کتاب اصفیاء، فصل اول، آیه ۱۸)

این جمله ها می تواند، روشنگر نظر صریح عهد قدیم درباره معاد باشد، و باز جمله هایی پیدا می شود که به گونه ای قابل تطبیق بر معاد می باشد، مانند

« دانشمندان مثل نور سپهر و کسانیکه بسیاری را به راه صداقت رهبر نمایند مانند ستارگان تا ابد درخشان خواهند بود» (کتاب دانیال، فصل ۱۲، آیه ۳)

راز ذکر نشدن معاد در تورات

اکنون که مشخص گردید، که در دین حضرت موسی علیه السلام اعتقاد به معاد وجود دارد، این سوال مطرح می شود که چرا این مساله در تورات به هیچ وجه ذکر نشده است و یا در خوش بینانه ترین حالت، اگر ذکر گردیده، چرا به اندازه لازم بر آن تاکید نگردیده است؟

نسبت به این سوال و سوالات مشابه دیگر، یک جواب مشترک وجود دارد که همیشه راه گشا می باشد و در خلال بحث های گذشته به آن اشاره گردید و آن، این است که به هیچ وجه نمی توان آن چه که اکنون موجود است، را همان تورات نازل شده بر موسی دانست. حتی اگر کسی بتواند ادعا نماید، که آنچه که اکنون موجود است، از ناحیه الهی افاضه گردیده، باز هم قادر نیست که این مشکل را حل نماید، چرا که مشخص است که توراتی که بر موسی علیه السلام نازل گردیده است، بسیار بیشتر از آنی است که به دست اقوام متاخر رسیده است. پیامبر الهی تنها بخشی از این کتاب آسمانی را در اختیار قوم خویش قرار داده است و همان بخش اندک نیز در طول حوادث تاریخی همچون حمله بخت النصر دچار آسیب جدی گردیده است. نباید از خاطر دور داشت که بر خلاف مسلمانان که مطابق با توصیه های دینی علاقه وافری به حفظ کتاب آسمانی خویش در لوح دل خویش داشتند، قوم بنی اسرائیل به این کار چندان رغبتی نداشته و حتی تورات مکتوب را نیز به صورت یک جا نگهداری نمی نمودند. این سلسله مسائل، زمینه را برای از بین رفتن این کتاب فراهم می نمود. بنا بر تحقیقات تاریخی اصل تورات

در حمله بخت النصر کاملاً از بین رفته و سپس این کتاب توسط بزرگان دین یهود بازنویسی گردید.

بنا بر این، از نگاه تاریخی، کاملاً موجه است که اعتقاد به معاد در تورات اصیل ذکر گردیده است، اما در بازنویسی آن توسط این قوم، این اعتقاد به فراموشی سپرده شده است. چنانچه که سامریان، از فرقه های باستانی این دین، معتقد بوده اند که اندیشه معاد در تورات وجود داشته است، اما دستخوش تحریف گردیده است (الباش، ص ۲۵۲)

اما علاوه بر این، عامل دیگری را می توان یاد کرد که در عدم ذکر یا عدم تاکید فراوان بر مساله معاد در تورات، تاثیر فراوان دارد. کتب آسمانی هر چند که از نظر محتوا کاملاً با یکدیگر هماهنگ می باشند، اما با توجه به شرایط مختلف زمانی و مکانی، می توانند در اسلوب بیانی و نوع مطالب مطرح شده با یکدیگر تفاوت داشته باشند. اکنون این مساله را نسبت به اصل معاد پیگیری می کنیم. در قرآن تاکید فراوانی بر مساله معاد صورت گرفته است؛ دلیل اصلی این کار انکار معاد از سوی مشرکان جزیره العرب می باشد. کاملاً طبیعی است که در مقابل عقیده این افراد، قرآن بر این نکته دست گذاشته، ادله آن را بیان نماید، شبهات آنها را حل نماید و برای سوالات آنها جواب مناسب ارائه نماید. هر پیامبر دیگری هم که با این فرهنگ مواجه می شد، همین رویه را در پی می گرفت. اما در مورد حضرت موسی علیه السلام جریان کاملاً متفاوت است. در زمان ایشان قوم بنی اسرائیل همچنان به معاد معتقد بودند و این اعتقاد که از انبیاء پیشین به آنها رسیده بود، دستخوش تغییر اساسی نشده بود. این حقیقت در بسیاری از آیات قرآنی به روشنی بیان گردیده است، که در میان آیات ذکر شده در این گفتار مشخص است. از این رو دلیلی برای تاکید بر این مطلب وجود نداشته است. چنانچه اصل وجود خالق و آفریدگار برای آنها کاملاً بدیهی بوده و نسبت به آن هم دلیل چندانی در تورات مشاهده نمی شود. جالب آن است که نه در ده فرمانی که در کتاب مقدس به عنوان میثاق خداوند با قوم یهود بیان گردیده است و نه در گزارش قرآنی از این میثاق که با روایت توراتی آن اندکی تفاوت دارد، اثری از این دو آموزه به چشم نمی خورد. اما از آنجا که این قوم گاه مبتلای به پرستش الهه های دروغین گردیده بودند، نخستین فرمان از این ده فرمان به این مساله اختصاص پیدا نموده است.

شاید عامل دیگر همان میل باطنی یهود به زندگی دنیوی است که سبب شده است تا آیات مربوط به معاد، از تورات حذف گردد ولی قرآن مسأله معاد را در خطابات خدا نسبت به موسی و یا مذاکرات موسی با قوم خود نقل می کند و همگی حاکی از عنایات الهی به معاد در شریعت موسی می باشد، حتی در برخی از شرایط به مسأله معاد رنگ حسی می بخشد که اجمالاً یادآور می شویم.

۱- خدا در انتقاد از قوم موسی به رسول خود می گوید:

« ساصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق، ذلک بانهم کذبوا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین و الذین کذبوا بآیاتنا ولقاء الاخره حبطت اعمالهم هل تجزون الا ما کانوا یعلمون » (اعراف/۱۴۵، ۱۴۶)

بزودی کسانی را که در زمین بطور ناحق کبر ورزیده اند از توجه به آیات ما را تکذیب کرده و از آنها غفلت ورزیده اند، کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و دیدار اخروی را انکار کنند، اعمال آنان نابود شده جز به آنچه که انجام می دادند، جزا داده نمی شوند.

۲- موسی به هنگام نفرین بر آل فرعون چنین می گوید:

واشدد علی قلوبهم فلا یؤمنوا حتی یروا العذاب الالیم» (یونس /۸۸)

(بر دل های آنان مهر بزن تا ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند)

۳- موسی در پاسخ کسانی که معجزه های او را به سحر توصیف کردند.

چنین گفت:

« وقال موسی ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و من تکون له عاقبه الدارانه لایفلح الظالمون» (قصص /۳۷)

موسی گفت پروردگارم داناتر است به آن کسی از جانب او هدایت آورده است و به آن کسی که عاقبت پسندیده در آخرت برای اوست، حقا که ستمگران رستگار نمی شوند.

۴- فرعون از قوم خود در خواست نمود که اجازه دهند که او موسی را بکشد، زیرا از آن می ترسد که دین قوم او را دگرگون سازد، موسی در پاسخ او چنین می گوید:

« قال موسی انی عذت بربی و ربکم من کل متکبر لایومن بیوم الحساب» (غافر /۳۲)

(من به پروردگارم و پروردگار شما ها پناه می برم از شر هر متکبری که به روز حساب باور ندارد.

مسأله ی عقیده به معاد در سرزمین مصر و در میان فراعنه عقیده ی مسلمی بود، تا آنجا که مؤمن آل فرعون که در باطن به نبوت موسی ایمان داشت ولی تظاهر نمی کرد در تذکرات خود به قوم خویش مسأله ی خوف از معاد را به عبارات گوناگونی مطرح می کند و از منطق خود آنان به نفع موسی بهره می گیرد و می گوید:

۵- « و یا قوم انی اخاف علیکم یوم التناد » (غافر / ۴۰)

ای بستگانم برای شما از روزی که ندای ستمگران بلند می شود می ترسم.

۶- « و ان الاخره هی داد القرار » (بقره/ ۷۲)

سرای دیگر، سرای جاودانی است.

۷- « وان مرد نالی الله » (یونس/ ۵۳)

محققا بازگشت ما به سوی خداست.

همه این آیات حاکی است که عقیده به معاد در آئین مصریان مطرح بود، و این مرد

الهی از چنین اصل مسلم برای انذار قوم خود بهره می گرفت.

یک اشکال

تمام آیات قران در مساله اعتقاد این قوم به معاد هم داستان می باشند، تنها در مورد

یکی از آیات قرآن این احتمال وجود دارد، که نقضی بر این کلام باشد:

" ثم آتینا موسی الکتاب تماما علی الذی احسن و تفصیلا لکل شیء و هدی و

رحمه لعلهم بلقاء ربهم یومنون " (انعام/ ۱۵۴)

در آیه فوق بیان گردیده است، که یکی از حکمتهای انزال کتاب آسمانی بر موسی

علیه السلام آن است که قوم وی به آخرت ایمان بیاورند که لازمه این سخن آن است، که

قوم وی تا قبل از رسیدن کتاب آسمانی اعتقادی به معاد نداشته اند. در جواب اشکال

فوق بایستی به تفاوت میان اعتقاد و ایمان اشاره نمود. چه بسا انسان به مطلبی معتقد

باشد، اما هنوز به آن ایمان پیدا نکرده باشد. ایمان درجه بالاتر از اعتقاد است و در آن

علاوه بر آگاهی نوعی گرایش نیز وجود دارد (مطهری، ۲۴۵) از همین روست که در

برخی تفاسیر، در بیان و شرح فراز فوق آمده است که " لکی یومنوا به ایمانا صحیحا " (ابن عجبیه، ۱۸۸/۲) و یا " الایمان العلمی او العیانی ". (ابن عربی، ۲۲۲/۱)

بنا بر این بنی اسرائیل به زندگی در سرای دیگر و مواجهه با عذاب و یا ثواب الهی معتقد بوده اند، اما این اعتقاد در وجود آنان به آن اندازه راسخ نبوده، تا بتواند مانع آنان از انجام محرمات الهی شود.

از خلال مطالب مطرح شده مشخص گردید که از نگاه قرآنی، اعتقاد به مساله معاد در آئین حضرت موسی علیه السلام مانند همه پیامبران الهی وجود داشته است و این نظریه که این اعتقاد بعدها توسط انبیاء متاخر به این دین افزوده گردیده است، اندیشه ای ناصواب است. اساسا تمامی آموزه های اعتقادی ادیان یکی می باشد و اگر اندیشه ای خاص در یک دین دارای اهمیت بیشتری می باشد، تنها به خاطر شرایط فرهنگی خاص آن قوم می باشد. از همین روست که اندیشه معاد در تورات (بر فرض که تورات موجود را گزارش کاملی از تورات نازل شده بر پیامبر الهی بدانیم) چندان مورد تاکید قرار نگرفته است، چرا که بر خلاف مخاطبان نبی مکرم اسلام که به زندگی در سرای دیگر اعتقادی نداشتند، قوم بنی اسرائیل به معاد معتقد بوده و خود نمونه های فراوانی از زنده شدن مردگان را در همین دنیا به چشم دیده بودند.

مرگ از دیدگاه کتب عهد عتیق و یهود

مرگ برای همه انسان ها است و هر کسی وقت معلومی دارد و اجل و مرگ او معین است، و اینکه مرگ با گناه انسان رابطه دارد: یعنی اینکه اگر انسان گناه نمی کرد شاید زنده می ماند که در این مورد مطالبی را از تورات و کتب عهد عتیق ذکر می کنیم.

در سفر الجامعه داریم: مرگ وقتش معین و معلوم است همچنان که برای هر چیزی زمانی است، هر امری وقت آن تحت آسمان هاست برای تولد زمانی و مرگ هم وقتش معلوم و معین است، بهشت هم زمانی دارد و برای شفاء زمانی و برای ساختن زمانی: این عبارت بیانگر این است که مرگ زمانی معین دارد و وقت معلوم همچنان که هر چیزی بر روی زمین وقت معلومی دارد. (کتاب جامعه سلیمان، باب ۳، آیات ۱ و ۱۸)

در جای دیگر می فرماید:

« اگر خداوند انسان را رها کند یعنی توجه خداوند به انسان نباشد او بلافاصله به خاک بر می گردد از این مطلب نتیجه می گیریم که عنایت خداوند به انسان زندگی او را تضمین می کند و اگر خداوند به انسان توجه نکند او می میرد» (کتاب ایوب، باب ۳۴، آیه ۱۵) در بخش دیگری داریم:

« خداوند آدم را در بهشت جاودان قرار داد برای اینکه بداند و سفارش کرد که از تمامی درختان میوه بخور و اما از درخت خیر و شر نمی خوری و اگر روزی از آن بخوری، خواهی مرد.» (کتاب حزقیل، باب ۱۸، آیه ۲۴)

همچنین در تورات که منسوب به حضرت علی (ع) است درباره مرگ چنین آمده است: خدای تعالی می فرماید عجب دارم از کسی که یقین به روز حساب داشته باشد چگونه مال دنیا را جمع می کند و عجب دارم از کس که یقین به قبر و احوال قبر داشته باشد چگونه در دنیا خوشحال و خندان می شود و عجب دارم از کسی که یقین به زوال و فنا در دنیا دارد چگونه دل او به سوی دنیا آرام می گیرد و عجب دارم از کسی که یقین داشته باشد که بقاء در آخرت و نعمت های آن است چگونه در دنیا آسایش را اختیار می کند و عجب دارم از کسی که میدانند می میرد و در قبر داخل می شود در حالی که تنها است و از او هاب کشیده می شود.

و همچنین آمده: ای کسانی که ایمان آوردید چرا می گوئید آنچه را که عمل نمی کنید و چرا جمع می کنید مالی را که خود نمی خورید، آیا شما را از مرگ در امان است؟ آیا آنکه در دست شما است برات آزادی از آتش دوزخ است؟ پس بترسید از خدا و پیش فرستید از آن چیزهایی که در دست خود دارید زیرا هر روز به قبر نزدیکتر می شوید، ای فرزند آدم تو در جستجوی دنیایی که در دست خود دارید زیرا هر روز به قبر نزدیکتر می شوید، ای فرزند آدم تو در جستجوی دنیایی و آخرت در جستجوی تو و مرگ و پیش روی داری (تورات، باب ۱، ۷۳۲-۷۳۳)

نتیجه: الف: از مباحث بالا چنین بدست می آید که در آئین یهود نیز به مسأله مرگ و عالم آخرت توجه شده است، از طرف دیگر مرگ انسان ها نیز با گناه آنها ارتباط پیدا می کند و گناه و عصیان موجب مرگ انسان ها شده است.

ب: هر کس در زمان معینی خواهد مرد.

ج: روح هر انسانی تحویل گرفته می شود و جسم انسان به خاک بر می گردد.

د: مرگ شامل همه افراد بشر است.

در تلمود درباره مرگ چنین آمده است:

برای مردم، خداوند « روز داوری بزرگ» را تعیین فرموده است. (نقل از تلمود، ۱۰۰-۹۹) که پس از مرگ واقع می شود قانون تلمود چنین مقرر داشته است، کسی که قبرهای یهودیان را می بیند این دعا را می خواند «متبارک است خدایی که شما را عدالت آفرید، شما را به عدالت روزی داد، شما را به عدالت (از گور) بر می انگیزد» (گنجینه ای از تلمود، ۹۹)

نه فقط یهودیان، بلکه همگی انسان ها پس از مرگ برای روز حساب فراخوانده می شوند گفتار زیر جنبه ای کاملاً عمومی دارد: « آنها که متولد می شوند، عاقبت خواهند مرد، مردگان بار دیگر زنده خواهند شد و آنها که زنده هستند عاقبت داوری خواهند شد تا دانسته شود، تا اطلاع داده شود و تا معلوم گردد که او خداست او بوجود آورنده است، او آفریننده است، او مطلع است، او داور است، او شاهد است، او مدعی است و او در جهان آینده همه را داوری خواهد کرد. متبارک است او، که به حضورش نه بی انصافی وجود دارد و نه فراموشی، نه ملاحظه و نه رشوه خواری و بدان که همه چیز از روی حساب است.

عالم پس از مرگ در دیدگاه یهود

در تورات که منتسب به حضرت موسی (ع) است گفتگویی از برزخ و قیامت نیست، پاداش بدکاران در همین دنیا به دستشان گذاشته می شود. خدای بنی اسرائیل از کیفر و مجازات جنایکاران در دنیا غفلت نخواهد ورزید! در صورتی که بسیاری از نیکوکاران، گرفتار رنج و عذابند و فرو مایگان در لذت و نشاط، این سؤال در ماجرای ایوب بخوبی مشهود است و اکنون برای بنی اسرائیل به صورت معمای لاینحلی باقی مانده است اینکه خلاصه گفته تورات که منعکس کننده افکار یهود است بازگو می کنیم.

در بخش سیزدهم از (سفر ایوب) گفتگوی او با یارانش درباره خداوند متعال و رنج های فراوانش اینگونه است:

« هر گاه خدا مرا بمیراند من نسبت باو امیدوار و آرزومند خواهم بود، جز اینکه در پیشگاهش نسبت به راه و رسم خودم که با چنین مصائب و گرفتاریها دست بگیریم، تقاضای دلیل و برهان خواهم کرد. و علت گرفتاریهایم را خواهم پرسید» (رساله اربطون، نقل از شریعتی سبزواری، ۲۶۰)

از این بیان، بخوبی مشهود می گردد که به مجرد فرا رسیدن مرگ، انسان نمی میرد! البته سخنی که از ایوب نقل شده زبان حال بنی اسرائیل است که می خواهند با دید کوتاه ماده گرایانه خود، علت حوادث و سرنوشت غمبار بشری را ادراک نمایند.

ایوب که بیش از همه باتقوا و امین بود چرا همه چیز خود را از دست داد؟ و همه عناصر یک تراژدی در زندگی برایش فراهم آمد. (تورات (سفر ایوب) باب ۱۳ نقل از همان منبع، ۲۶۰)

برای مردم عادی، خداوند « روزی داوری بزرگ» را تعیین کرده است که پس از مرگ واقع می شود قانون تلمود چنین مقرر داشته است: « کسی که قبر یهودیان را می بیند این دعا را می خواند» متبارک است خدایی که شما را به عدالت آفرید، شما را به عدالت روزی داد شما را به عدالت پرورش داده شما را به عدالت از این جهان برد و در جهان آینده شما را به عدالت (از گور) بر می انگیزد» (براخوت ۵۸ب). نه فقط یهودیان بلکه همگی انسان ها پس از مرگ برای روز حساب فراخوانده می شوند گفتار زیر جنبه ای کاملاً عمومی دارد: « آنها که متولد می شوند، عاقبت خواهند مرد، مردگان بار دیگر زنده خواهند شد و آنها که زنده هستند عاقبت داوری خواهند شد تا دانسته شود، تا اطلاع داده شود، و تا معلوم گردد که او خداست، او بوجود آورنده است، او آفریننده است، او مطلع است، او داور است، او شاهد است. او مدعی است، و او در جهان آینده همه را داوری خواهد کرد» (کتاب گنجینه ای از تلمود، ۳۷۴)

در جهان آینده، ذات قدوس متبارک، نیکوکاران و بدکاران اسرائیل را داوری خواهد کرد. به نیکوکاران اجازه خواهد داد که داخل بهشت شوند، و بدکاران را به دوزخ خواد فرستاد. سپس بدکاران را از دوزخ بیرون کشیده و در بهشت کنار نیکوکاران خواهد نشاند، و بایشان خواهد گفت: « ببینید، این مقام نیکوکاران است. و هنوز مکان خالی در ان یافت می شود، تا آنکه شما نگوئید که اگر توبه می کردیم، برایمان جای در بهشت در

میان نیکوکاران نبود» آنگاه نیکوکاران را از بهشت بیرون آورده و آنها را به دوزخ خواهد برد. و بایشان خواهد گفت: « ببینید این جای بدکاران است، و هنوز مکان خالی در آن یافت می شود. تا آنکه شما نگوئید اگر ما گناه می کردیم، برایمان جایی در دوزخ نبود ولی بدکاران سهم خود و سهم شما را در دوزخ وارث خواهند شد» و همین است معنی و مقصود این آیه: «در عوض خجالت خود نصیب مضاعف خواهید یافت ۰۰۰ بنابراین ایشان در زمین خود میراث مضاعف خواهند برد» (اشعیا ۷/۶۱) آنگاه « او» نیکوکاران را به بهشت و کاران را به دوزخ بازخواهد گردانید» (مزامیرداود، نصل ۳۱، ص ۱۲۰ الف) (همان منبع، ۳۷۹)

«در روز داوری، و رستاخیز، این سؤالات را از آدمی می کنند: آیا داد و ستد و کار و کسب از روی درستی و امانت بود؟ آیا اوقاتی را برای آموختن تورات تخصیص می دادی؟ آیا وظیفه خود را در امر تشکیل خانواده و زاد و ولد بخوبی انجام دادی؟ آیا منتظر ظهور نجات ما شیخ بودی؟ آیا برای افزودن دانش خود، مطالعه و بحث و تلاش می کردی؟ آیا کوشش و جد و جهد می نمودی که از هر مطلب حکمت آمیز مطلب تازه ای را درک و استنباط کنی و از آن نتیجه بگیری؟ حتی اگر هم بتواند تمام این پرسش ها پاسخ مثبت بدهد، معذک، اگر « ترس از خداوند گنجینه او باشد» (اشعیا ۶:۳۳)، برای او سودمند است، و در غیر این صورت، سودی عاید او نخواهد شد». (شبات، ۳۱ الف)، (همان منبع، ۳۸۰)

اعتقاد اصلی علمای یهود توسط « ربی عقیوا» در جملات زیر بیان شده است:

« مدت زمان داوری و مجازات مردم، دوران طوفان نوح، دوازده ماه بود. داوری ایوب دوازده ماه طول کشید. داوری و مجازات مصریان مدت دوازده ماه ادامه داشت. داوری و مجازات گوگ و ماگوگ (یا جوج و مأجوج) در جهان آینده دوازده ماه بطول خواهد انجامید، و مدت محاکمه و مجازات ارواح بدکاران در دوزخ، دوازده ماه است. (همان منبع، ۳۸۱)

برزخ از دیدگاه یهود

از بررسی کتب عهد عتیق بخصوص کتاب تلمود این مطالب در مورد برزخ بدست می آید:

همانا ارواح وجود دارند. نیکوکاران به خداند نزدیک اند و بدکاران از خداوند دور هستند همه ارواح به هاویه می روند و در آنجا قصاص می شوند و بعد از قصاص نیکان شادند و فریاد و گریه برای بدکاران است.

و همچنین اضافه می کند که روح به مدت سه روز به پرواز در می آید و دوباره به بدن بر می گردد و شکل و صورت تغییر می کند و عصر هر روز جمعه روح جدیدی در اجسام مرده وارد می شود و در قبر باقی می ماند.

تلمود در ادامه اضافه می کند که ارواح صالحه در جای خوب و عالی قرار دارند و ارواح بد در جایگاه پست و هر کدام بر اساس استحقاق جایگاه خود را معین می کنند و همچنین اضافه می کند، روح انسان در عالم برزخ در بدن مثالی قرار گرفته و بر طبق اعمال انسان در جهان پاداش و عقاب داده می شود. (یظفرالاسلام خان، ۷۸)

رستاخیز مردگان در آئین یهود

در تعلیمات دینی دانشمندان یهود، هیچ یک از موضوعات مربوط به جهان آینده، مانند اعتقاد به رستاخیز مردگان دارای اهمیت نیست. اعتقاد به رستاخیز یکی از اصول دین و ایمان یهود است و انکار آن گناهی بزرگ محسوب می شود.

در تلمود چنین آمده است: « کسی که به رستاخیز مردگان معتقد نباشد و آن را انکار کند، از رستاخیز سهمی نخواهد داشت. (زنده نخواهد شد) (تلمود، ۳۶۲، به نقل از سنهدرین، ۹۰ الف)

علمای یهود، اعتقاد به رستاخیز را موضوع یکی از دعاهای « برکات هجده گانه» که بخش مهمی از نماز های روزانه است قرار دادند و قسمتی از آن دعا چنین است:

ای خدا تو زنده کننده مردگان هستی، مردگان را به رحمانیت و شفقت بسیار زنده می کنی، متبارک هستی تو، ای خدائی که مردگان را زنده می کنی. (تلمود، ۳۶۲، به نقل از دعای براخوت میشتا، فصل ۵)

در تلمود چنین اظهار شده است که « هیچ قسمتی از تورات (کتبی) نیست که به اعتقاد رستاخیز مردگانا دلالت نکند لکن ما صلاحیت نداریم که آن را بدین معنی تفسیر کنیم بلکه زیرکی و استادی بسیاری می خواهد که به برخی از آنها اشاره می شود.

در تورات آمده که من « می میرانم و زنده می کنم، آیا می توان گفت که مردن برای یکی گفته و زنده شدن برای دیگری؟ خیر، همان خدایی که می میراند همان خدا نیز زنده می کند پس این آیه ادعای کسانی که می گویند موضوع رستاخیز در تورات نیامده را تکذیب می کند. (تلمود، ۳۶۳، به نقل از سفر خروج، ۱۵)

به غیر از مطالبی که از تفسیر آیات مقدس استنباط می شود، از دلایل دیگری نیز برای اثبات حقیقت رستاخیز مردگان استفاده شده است. « اگر کسی بگوید که مردگان بار دیگر زنده نخواهند شد داستان (الیاس) را که مرده ای را زنده کرد برای او نقل کن و بگو خداوند، که انسان را از یک قطره آب بوجود می آورد به طریق اولی که می تواند او را بار دیگر از خاک و گل بوجود آورد» (تلمود، ۳۶۶، به نقل از سنهدرین، ۹۰ ب، ۹۱ الف)

تلمود عقاید و نظریاتی که درباره مطالب گوناگون مربوط به رستاخیز مردگان اظهار شده، را ثبت کرده است. این اعتقاد رایج و راسخ است که آن واقعه عظیم و شگرف رستاخیز مردگان، در ارض مقدس فلسطین روی خواهد داد. برخی از دانشمندان یهود نیز گفته اند فقط مردگانی که در سرزمین فلسطین خفته اند از تجدید بهره مند خواهند شد ولیکن علمای دیگر یهود این نظر را قبول دارند و معتقدند که همه مردگان زنده خواهند شد. (تلمود، ۳۶۷، به نقل از اشعیا ۴:۴۴)

اما آنها معتقدند که اجساد این مردگان به ارض مقدس منتقل می شود و در آنجا بار دیگر زنده خواهند شد و اعتقاد دارند کسی که از سوی خداوند مأمور آن واقع عظیم رستاخیز است، ایلیای (الیاس) نبی است و رستاخیز مردگان توسط ایلیا عملی خواهد شد و هم اوست که به عنوان منادی بشارت ظهور ماشیح را خواهد داد و زندگی پس از رستاخیز بی پایان خواهد بود و عادلان و نیکوکاران هرگز به خاک بر نخواهند گشت. (تلمود، ۳۶۸، به نقل از سنهدرین، ۹۳ الف)

در کتب عهد عتیق نیز به رستاخیز مردگان اشارات فراوانی شده است که چند نمونه گزارش می شود.

از کجا بدانیم که موضوع رستاخیز مردگان در کتاب مقدس آمده است؟ از آنجا که مکتوب است: « خوشا به حال آنانی که در خانه ی تو ساکنند بار دیگر برای تو تسبیح

خواهند گفت و گفته نشده برای تو تسبیح خوانده اند بلکه گفته شده برای تو تسبیح خواهند خواند (در جهان آینده - آخرت) از اینجا معلوم می شود که موضوع رستاخیز مردگان در کتاب مقدس ذکر شده است.

و همچنین آمده: خداوند می میراند و زنده می کند به قبر فرود می آورد و بر می خیزاند (مزامیر، باب ۸۴، آیه ۵)

در متون دیگر نیز به رستاخیز اشاره شده است از جمله :

مردگان تو زنده خواهند شد و جسد های من خواهند بر خاست

ای شما که در خاک ساکنید! بیدار شده ترنم نمایید، زیرا که شبنم نبات است و

زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند. (کتاب اول سموئیل، باب ۷ و ۸)

در آیه دیگر داریم: بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد

اما اینکه به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت (کتاب اشعیا، باب

۲۶، آیه ۱۹)

کسی که از سوی خداوند مأمور واقعه عظیم رستاخیز خواهد بود ایلای (الیاس) نبی

است. «رستاخیز مردگان توسط ایلای عملی خواهد شد» (میشنا سوطا، ۹: ۱۵)

معاد جسمانی از دیدگاه کتب عهد عتیق

این مسأله که آیا مکافات گناهیانی که انسان در دوران زندگی خود مرتکب می شود

شامل حال جسم و جان هر دو می شود یا خیر، موضوعی است که بین علما، یهود و

مسیح بحث می شود. عده ای معتقدند که چون جسم از بین می رود فقط روح است که

مکافات عمل را عهده دار است (قاسمی قمی، ۲۱) ولی در مقابل کسانی دیگر هستند که

اعتقاد دارند که چون جسم و روح هر دو با هم هستند پس مکافات عمل شامل هر دو

آنها می شود که در این مورد مطالبی را از تلمود نقل می کنیم.

عقیده ای که به طور کلی پذیرفته شده است، این است که روح بار دیگر به جسم

می پیوندد و هر دو با هم داوری می شوند « طی دوازده ماه پس از مرگ، جسم روح دارد

و روح به بالا رفته و دوباره پایین می آید و به جسم می پیوندد.» (تلمود، ۳۸۴)

همچنین داریم: « ای خداوند در حضور تو هستم، مردگان تو زنده خواهند شد و جسد های من بر خواهند خاست، ای شما که در خاک ساکنید بیدار شوید ترنم نمائید زیرا که شبنم تو، شبنم نبات است. » (تلمود، ۳۸۵)

یکی از نکات مورد بحث علمای یهود این است که آیا اجسام مردگان دوباره شکل خواهد گرفت یا خیر: عده ای از علماء یهود این عقیده را دارند که در جهان آینده اجسام مردگان دوباره شکل می گیرند به این ترتیب که از رگ ها و پی ها و استخوان ها آغاز شده و با پوست و گوشت پایان می پذیرد چنانکه درباره زنده شدن مردگان که حزقیال شاهد تجدید حیاتشان بود. (تلمود، ۳۶۸)

از مطالب فوق چنین بدست می آید که معاد جسمانی یکی از اعتقادات یهود است. همچنین در کتب عهد عتیق از کتاب ایوب نبی (آیه ۲۵ از کتاب ایوب نبی) درباره معاد جسمانی چنین آمده است:

« بدرستیکه می دانم رهاننده من حی است و روز واپسین بر زمین خواهد ایستاده و بعد از پوسیده شدن پوست و جسد دیگر با همان جسد خدا را خواهم دید. »

و همچنین می خوانیم: « مردگان تو زنده خواهند شد و جسد های من خواهند برخاست. » (اشعای نبی، باب ۲۶ آیه ۱۹)

و در ادامه داریم: « خداوند می میراند و زنده می کند و به قبر فرود می آورد و با همان جسد ها بر می خیزاند. » (کتاب اول شموئیل، باب ۲ آیه ۶)

« چون در وادی سایه موت راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو (خدا) با منی و هر آینه نیکوئی رحمت تمام عمرم در پی من خواهد آمد و در خانه خداوند تا ابد الابد ساکن خواهم شد. » (مزامیر، باب ۲۳، آیه ۶ تا ۴)

راه وصول به بهشت از دیدگاه آئین یهود

یهودیان معتقدند که راه وصول به بهشت صبر و شکیبایی، قناعت، اطاعت از خداوند، پرهیزگاری، تواضع، علم و معرفت، سخاوت و ترک دنیا می باشد. در کتاب تورات آمده: « ای فرزند آدم مرا اطاعت کنید و مرا نافرمانی نکنید و توشه بسازید برای دنیا به اندازه ساکن بودنتان در آن و توشه بسازید برای آخرت به اندازه

ساکن بودند آن در آن. راه به بهشت نمی برید مگر به وسیله علم و معرفت همچنان که مال را بدون سختی و رنج در نمی یابید، بهشت را نیز با سختی و صبر و شکیبایی بدست خواهید آورد.» (تورات، ترجمه جدیدالاسلام علی قلی، ص ۷۳۳ سوره ۷)

بهترین حکمت ها ترس از خدای تعالی است و بهترین بی نیازی قناعت است و نیکوترین توشه راه آخرت پرهیزگاری است. (همان، ص ۷۳۶ سوره ۱۴)

ای فرزند آدم مرا با ترک دنیا یاد کن تا یاد کنم تو را به نعمت هایی که در بهشت باقی است، ای فرزند آدم بخشنده باشد، بدرستی که سخاوت از اثر یقین نیکوست و یقین از ایمان است و ایمان نشانه بهشت است. (همان، ص ۷۳۹ سوره ۴)

بهشت از دیدگاه یهود

جایگاه لذت و شادمانی ابدی و کانون سعادت و خوشبختی جاودان که برای نیکوکاران تعیین شده است گن عدن (Gan Eden) یا باغ بهشت است. این بهشت با بهشتی که آدم ابوالبشر و حوا در ابتدای زندگی خود در آن بسر می بردند متفاوت است زیرا چنین آمده: « ای خداوند، به غیر از تو چشمی عدن را ندیده است و آنچه را که خداوند برای کسی که منتظر نجات و رحمت اوست انجام خواهد داد» پس باغ آدم ابوالبشر جایی دیگر است و عدن مکانی دیگر (تلمود، ص ۳۸۷، به نقل از اشعیا، باب ۶۴ آیه ۴)

و همچنین آمده در بهشت چیزهایی هست که هرگز هیچ چشمی ندیده و هیچ گویی نیز نشنیده و حتی به خاطر انسان نیز خطور نکرده است و آنچه که دوستان خداوند بخواهند برای آنها مهیا است. (تلمود، ص ۳۸۹، به نقل از رساله دوم پولس)

صفت ممیزه اصلی این مسکن آسمانی آن است، که ارواح افراد متدین و پرهیزگاری که در این جهان سختی و محرومیت کشیده اند، در آنجا به آسایش و خوشی می رسند. عالیترین لذتی که ارواح عادلان و نیکوکاران در بهشت از آن بهره مند خواهند شد، بودن آنها در حضور خداوند است. (همان، ۳۸۹ و ۳۸۸)

همچنین در کتب عهد عتیق، در مزامیر داوود می خوانیم: « گن عدن یا بهشت مانند جهنم هفت طبقه دارد، که هفت دسته از نیکوکاران به نسبت خوبی اعمالش در طبقات

مناسب سکنی دارند، هفت طبقه از عادلان و نیکوکاران در گن عدن یافت می شوند که به ترتیب از طبقه اول به بالا مقام و منزلت آنان عالی می شود. به قول یهود: « به طبقه اول در آیه زیر اشاره شده است: « هر آینه عادلان و نیکوکاران نام تو را شکر خواهند گفت و درستکاران در حضور تو خواهند نشست. » (تلمود، ص ۳۹۰، به نقل از یوحنا، باب ۲۲)

و از طبقه دوم در آیات زیر سخن رفته است: « خوشا به حال کسی که تو او برگزینی و مقرب خود سازی و در دربارهای تو ساکن شود. » (مزامیر ، ۱۴۰ آیه ۱۳) و از طبقه سوم در آیه ی زیر یاد شده است: « خوشا به حال آنانی که در خانه تو ساکنند. » (مزامیر ، ۶۵، آیه ۵)

و از طبقه چهارم در آیه ی ذیل چنین بیان شده: « خداوندا، چه کسی در خیمه ی تو منزل خواهد کرد؟ » (مزامیر داوود، ۸۴، آیه ۵) و برای طبقه پنجم در آیه فوق چنین آمده: « چه کسی در کوه مقدس تو ساکن خواهد شد؟ »

از طبقه ششم چنین یاد می شود: « چه کسی به کوه خداوند بر خواهد آمد؟ » (مزامیر داوود، ۳/۲۴)

و سرانجام از طبقه هفتم در این آیه سخن به میان آمده است: « و چه کسی در مقام مقدس او خواهد ایستاد؟ »

بنابراین اگر هفت طبقه ی گن عدن را از بالا به پایین بشماریم اسامی آنها چنین است: ۱- حضور ۲- دربار ۳- خانه ۴- خیمه ۵- کوه- مقدس ۶- کوه خداوند ۷- مقام مقدس

خوشی و سعادت و لذات روحانی که برای افراد شایسته ی ورود به گن عدن ذخیره شده، معمولاً به ضیافتی عالی و بی نظیر تشبیه شده، در کتاب مقدس تورات از موجودی به نام (لویاتان) صحبت می کند که خداوند او را ذبح کرد و به عنوان غذا به قوم ساکن در بیابان داد. (مزامیر داوود، ۱۴/۷۴، ۲۶/۱۰۴ و اشعیا، ۱/۲۷)

گوشت لویاتان، غذای اصلی ضیافتی را که در آینده برای عادلان و نیکوکاران ترتیب داده می شود، تشکیل خواهد داد. ذات مقدس متبارک ضیافت با شکوهی از گوشت

لویاتان برای عادلان و نیکوکاران ترتیب خواهد داد و ایشان بقیه ی گوشت آن را قسمت کرده و به عنوان کالایی گرانبها در بازارهای اورشلیم خواهند فروخت! و باز خداوند، سایبانی از پوست لویاتان جهت عادلان و نیکوکاران خواهد ساخت! در این ضیافت نوشابه ی ایشان شرابی خواهد بود که از شش روز خلقت اولیه در انگور محفوظ و باقی مانده است. (تلمود، ۳۸۹، به نقل از براخوت، باب ۴)

عالی ترین لذتی که ارواح عادلان و نیکوکاران در گن عدن از آن بهره مند خواهند شد بودن آنها در حضور خداوند است. « در جهان آینده، ذات قدوس متبارک ضیافتی برای عادلان و نیکوکاران در گن عدن ترتیب خواهد داد. در این ضیافت احتیاجی به بوی خوش و سایر عطریات نخواهد بود، زیرا باد شمال و باد جنوب خواهد وزید و کلیه بوهای خوش بهشت را همراه به آن مجلس ضیافت خواهد آورد. در جهان آینده خداوند عالم مجلس جشنی برای نیکوکاران و عادلان در گن عدن ترتیب می دهد (تلمود، ۳۸۹، به نقل از سفر لویان) و ذات مقدس خداوند در میان ایشان جلوس خواهد کرد و هر یک از ایشان با انگشت خود به او اشاره خواهد کرد و می گویند: این خداست که منتظر او بودیم و او ما را نجات خواهد داد و ما از نجات او مسرور و خوشحال خواهیم شد.

در تورات آمده که « من در میان شما خواهم خرامید»

ارواح هفت طبقه از عادلان و نیکوکاران در گن عدن از نعیم جاودانی مستفیض می شوند. طبقه اول کسانی که در راه حفظ دین و ایمان خود شهید شده اند.

طبقه دوم، غرق شدگان دریا، طبقه سوم ربان یوحانان و شاگردانش

طبقه چهارم کسانی که ابر جلال بر آنها فرود آمده

طبقه پنجم: توبه کاران، طبقه ششم جوانان مجرد که طعم خطا و شهوت را نچشیده

اند، طبقه هفتم: کسانی که در زندگی فقیر بوده اند و در عین حال از تورات استفاده کرده اند.

جهنم از نظر یهود

جهنم به زبان عبری گهی نوم (Gehinnom) می گویند که در زبان عرب تغییر

یافته آن، جهنم شده است (همان، ۳۸۳) و سرنوشت ارواح بدکاران در آنجا تعیین می

شود. در کتاب مقدس تورات، اسامی متعددی برای نامیدن جایگاه مجازات بکار رفته، و جهنم به هفت اسم خوانده شده است:

۱- شئول: sheol (یونس، ۲/۲)

۲- اودن: avaddon به معنای فنا و نابودی (مزامیر، ۱۲/۸۸)

۳- شحت: shahat به معنای فساد و هلاکت (مزامیر، ۱۰/۱۶)

۴- بور شائون: bor shaon به معنای چاه هلاکت (مزامیر، ۲/۴۰)

۵- طیط هیاوون: tit hayaven به معنای گل لجن (مزامیر، ۲/۴۰)

۶- صلماوت: tzalmavet به معنای سایه مرگ (مزامیر، ۱۰/۱۰۷)

۷- ارض هتحتیت: ertz hatahtit به معنای زمین یا جهان زیرین که فقط در تورات منقول است و در کتاب مقدس یاد نشده است.

جهنم نامهای دیگری نیز دارد از جمله گه هینوم guehinnom به معنای دره های (gue) عمیق که همه به خاطر فساد اخلاق و شهوت رانی (hinnom) به آن فرو می افتند. توفت (tophet) (اشعیا، ۳۰:۳۳)

مهمترین عنصر و عاملی که در جهنم برای تصفیه ارواح گناهکاران و شریران یافت می شود، آتش است، آتشی با حرارت و حدتی خارق العاده (حرارت) آتش معمولی یک شصتم حرارت آتش جهنم است» (همان، ۳۸۴)

در براخوت ۵۷ ب می گوید: «نهری از آتش جاری بود که از پیش روی او بیرون می آمد.»

(دانیال: ۱۰/۷) این نهر آتش از عرق حیوت که دسته ای از فرشتگان آسمانی است سرچشمه می گیرد و بر سر ارواح شریران و بدکارانی که در جهنم هستند فرو می ریزد! در توسیفتا براخوت: ۷/۶ چنین آمده: «آتش جهنم هر گز خاموش نخواهد شد» ولی پیروان مکتب هیلل می گویند: «جهنم تمام خواهد شد»

قوم یهود بر این باورند که ذات قدوس متبارک، ارواح شریران و بدکاران را مدت دوازده ماه در جهنم محاکمه و عذاب می کند، ابتدا ایشان را مبتلا به خارش می کند و با آن درد عذابشان می دهد، بعد از آن ایشان را به درون آتش می فرستد و شکنجه می کند

و آنها فریادها می زنند و سپس آنها را در برف فرو می برد و با سرمای شدید عذاب می کند و آنها نعره ها می کشند.

(پروشلمی سنهدرین: ۱۳/ب) در (برشیت ربا فصل ۱۳ آیه ۱) چنین آمده است: من شیریان و بدکاران را به جهنم می فرستم و آنها را در لجه ی آتش می پوشانم. جهنم مانند شب، سیاه و تاریک است.

به عقیده ی یهودیان، به وسایل گوناگون می توان رنج ها و عذاب های جهنم را کاهش داد و تا آنجا که می توان از آن رهایی یافت، فی المثال، کسی که ختنه شده باشد رنج او در جهنم کاهش خواهد یافت، مگر آنکه بدکاری و شرارت او از حد گذشته باشد.

ارواحی که در دوزخ رنج می برند، شب و روز شنبه، از آرامش و استراحت برخوردار هستند (همان، ۳۸۶)، چون ذات قدوس متبارک اراده کرده است که روز شنبه را مرتبت و عزت بخشد. ربی شیمعون بی لقیث، که یکی از علمای سرشناس یهود بوده و در قرن سوم میلادی می زیسته است چنین گفته: «در جهان آینده (در دوران ماشیح)^۴ جهنمی وجود نخواهد داشت و احتیاجی به آن نخواهد بود، بلکه ذات قدوس متبارک، خورشید را از غلافش بیرون آورده و جهان را با اشعه ی سوزان آن سیاه خواهد کرد، شیریان و بدکاران به وسیله ی اشعه ی خورشید مجازات خواهند شد و عادلان و نیکوکاران به توسط آن از دردها و بیماری های خود شفا خواهند یافت. (عوود ازارا ۳/ب)

موضع قرآن درباره عقیده «انحصاری بودن بهشت» برای یهودیان

قوم یهود به خاطر غرور و تکبری که در طول تاریخ از خود نشان داده اند همواره مورد تعدی و تجاوز دیگر ملت ها قرار گرفته اند. این قوم به خاطر اینکه در کتاب مقدس آنها را قوم برگزیده معرفی کرده و خداوند رسولان متعددی را برای آنها فرستاده، به خودشان می بالند و هدایت و حقانیت را منحصراً در دین خودشان تفسیر و محدود می کنند. یکی از اعتقاداتی که در قرآن کریم به ملت یهود نسبت داده شده مالکیت انحصاری بهشت برای آنها می باشد، یعنی یهودیان و همینطور مسیحیان معتقدند که فقط

پیروان این دو آئین وارد بهشت می شوند. در قرآن مجید به نقل از پیروان یهود و مسیحیت چنین آمده است:

و گفتند: «هرگز کسی به بهشت در نیاید مگر آنکه یهودی یا مسیحی باشد.» این آرزوهای (واهی) ایشان است، بگو: «اگر راست می گوئید دلیل خود را بیاورید.» (بقره آیه ۱۱۱)

عقیده آنها به بهشت و جهنم به گونه ای است که آنها بر این باورند تنها یهودیان شایستگی ورود به بهشت را دارند. و گناهکاران آنها تنها اوقات معدودی را در جهنم می گذرانند، حالا نوبت آن رسیده که موضع قرآن را درباره ادعای واهی یهودیان بررسی کنیم. ادعای یهودیان در مورد بهشت این است که: «هیچ کس جز یهودیان هرگز داخل بهشت نخواهد شد» قرآن کریم به دنبال این ادعای گزاف گونه یهودیان سه نکته را متذکر می شود:

۱- آنچه آنها می گویند صرفاً آرزوهای بی پایه و اساس آنها است. در حقیقت قرآن به ما گوشزد می کند که: آنچه را یهودیان می گویند صرفاً از روی غرور است و این سخن آنها صرفاً یک آرزوی بی پایه و اساس است.

۲- یهودیان در این ادعای بزرگ دلیل ندارند، لذا به پیامبر (ص) می گوید به آنها بگو: «اگر شما در ادعای خویش راستگو هستید دلیل خویش را بیان کنید»

۳- خداوند متعال بعد از ذکر دو نکته بالا به بیان یک اصل کلی می پردازد رعایت این اصل اساسی و کلی باعث ورود به بهشت موعود الهی می گردد.

این اصل کلی این است: «کسی که در برابر خداوند تسلیم شود و نیکوکار باشد پاداش او نزد پروردگارش ثابت است. نه ترسی بر آنها است و نه غمگین خواهند شد.» (بقره آیه ۱۱۲)

بنابراین طبق نظر قرآن نیل به سعادت اخروی و ورود به بهشت نعمت های الهی در گرو رعایت دو شرط است:

در مقابل دستورات الهی تسلیم محض باشند و در مورد احکام الهی تبعیض قائل نشوند، یعنی با آنچه تأمین کننده منافع دنیوی شان هست موافق باشند و با دستوراتی که مانع تأمین خواسته های عاجل شان باشد، مخالفت نمایند. پس تسلیم کامل در مقابل

همه فرامین حق، شرط اولیه است. این تسلیم ابتداء در فکر و جان باید رسوخ نماید و آنگاه در صحنه اعتراف زبانی تجلی نماید. وقتی از لحاظ فکری تسلیم محض شدند آثار این تسلیم و ایمان در رفتارهایشان ظهور و بروز نماید و به تعبیر قرآن در زمرة نیکوکاران قرار گیرند.

نتیجه

از خلال مطالب مطرح شده مشخص گردید که از نگاه قرآنی، اعتقاد به مسأله معاد در آئین حضرت موسی علیه السلام مانند همه پیامبران الهی وجود داشته است و این نظریه که این اعتقاد بعدها توسط انبیاء متاخر به این دین افزوده گردیده است، اندیشه ای ناصواب است. اساساً تمامی آموزه های اعتقادی ادیان یکی می باشد و اگر اندیشه ای خاص در یک دین دارای اهمیت بیشتری می باشد، تنها به خاطر شرایط فرهنگی خاص آن قوم می باشد. کتب آسمانی هر چند که از نظر محتوا کاملاً با یکدیگر هماهنگ می باشند، اما با توجه به شرایط مختلف زمانی و مکانی، می توانند در اسلوب بیانی و نوع مطالب مطرح شده با یکدیگر تفاوت داشته باشند. از همین روست که اندیشه معاد در تورات (بر فرض که تورات موجود را گزارش کاملی از تورات نازل شده بر پیامبر الهی بدانیم) چندان مورد تأکید قرار نگرفته است، چرا که بر خلاف مخاطبان نبی مکرم اسلام که به زندگی در سرای دیگر اعتقادی نداشتند کاملاً طبیعی است که در مقابل عقیده این افراد، قرآن بر این نکته دست گذاشته، ادله آن را بیان نماید، شبهات آنها را حل نماید و برای سوالات آنها جواب مناسب ارائه نماید. در حالیکه قوم بنی اسرائیل به معاد معتقد بوده و خود نمونه های فراوانی از زنده شدن مردگان را در همین دنیا به چشم دیده بودند، از این رو دلیلی برای تأکید بر این مطلب وجود نداشته است. چنانچه اصل وجود خالق و آفریدگار برای آنها کاملاً بدیهی بوده و نسبت به آن هم دلیل چندانی در تورات مشاهده نمی شود.

شاید عامل دیگر همان میل باطنی یهود به زندگی دنیوی است که سبب شده است تا آیات مربوط به معاد، از تورات حذف گردد ولی قرآن مسأله معاد را در خطابات خدا

نسبت به موسی و یا مذاکرات موسی با قوم خود نقل می کند و همگی حاکی از عنایات الهی به معاد در شریعت موسی می باشد.

تفاوت روشی که میان قرآن و تورات کنونی و برخی از کتابهای «عهد عتیق» درباره آثار اطاعت و معصیت خدا وجود دارد این است که قرآن نتیجه اطاعت و پیروی از فرمان های خدا را، نیل به نعمت های اخروی، و سرانجام معصیت و گناه را، ورود به دوزخ و سوختن در آن می داند، ولی «تورات» نتیجه پیروی از احکام خدا را رسیدن به ارضی موعود این دنیا، و تمتع از لذت و نیل به حکومت می داند، نتیجه نافرمانی و گناه را قحطی و اسارت و هلاک معرفی می کند.

پی نوشت

۱- «انا انزلنا التوریه فیه هدی و نور» (ما تورات را نازل کرده ایم در آن رهنمود و

نوری هست) (مائده/۴۴)

۲- در سال ۲۱۶ م توسط دانشمندی یهودی بنام رابی یهودا همراه یکصد و پنجاه تن از علما یهود جمع آوری شد و میشته نامیده شد چون کتاب میشته نیاز به شرح داشت علمای یهود بر آن شرحی نوشتند به نام گمارا از ترکیب میشته با گمارا کتابی عظیم در بیان عقاید یهودیت بوجود آمد که معروف است به تلمود.

۳- صدوقیان، در برابر فریسیان، همان متجددان و تجدید نظر طلبان یهود بودند که خود را به صدوق (زدوک Zadok) که جد اعلا و نیای اولیه ی طایفه خاندان احبار و روحانیون بود، منتسب می دانستند. پیروان مذهب صدوقی، بعضی از عقاید قدیم خود را منکر شدند.

۴- اعتقاد به منجی و حتی انتظار برای ظهور آن، جزء اصول اعتقادات یهودیت است. اصول پایه اعتقادی دین یهود از سیزده اصل تشکیل می شود؛ یکی از آنها اعتقاد به منجی و ظهور آن است و این اعتقاد را حتی در کنار اعتقاد به خدا در نظر می گیرند؛ بر این اساس کسی که به ظهور منجی معتقد نباشد در واقع به نبوت حضرت موسی و سایر پیامبران هم بی ایمان می باشد؛ چرا که در واقع اجرای کامل و اعتلای آن نبوتی که از قبل وجود داشته، وابسته به ظهور منجی است که شرایط را فراهم کند تا اصول شریعت الهی به بهترین شکل در دنیا اجرا شود. در تورات آیات مختلفی در این باره وجود دارد و

حضرت موسی (ع) تأکید می‌کند که در عاقبت ایام شما بر می‌گردید به راه خدا و خداوند نجات را شامل حال همه شما می‌کند.

در متون دینی یهود، اسامی مختلفی برای منجی در نظر گرفته شده و معروف‌ترین آنها کنیه‌ای است که برای ایشان وجود دارد و آن لقب «ماشیح» است. ماشیح در واقع به معنی «محوشدن» و «تطهیر شدن» می‌باشد. این لغت آیه از اینجا گرفته شده که پادشاهان یهود، مثل حضرت سلیمان و داود و دیگران، با یک عطر روغنی خاص تدهین و تطهیر می‌شدند و چون اعتقاد بر این است که منجی موعود، از یک طرف از فرزندان حضرت سلیمان و داود و از طرفی دیگر خود پادشاه بوده و حکومت تشکیل می‌دهد، با لقب «ماشیح» از او یاد شده است، لذا خود کلمه ماشیح اسم خاص نیست اما اشاره به آن منجی موعود دارد.

منابع و مناخذ

علاوه بر قرآن کریم

۱. کتاب مقدس، کتب العهد العتیق، ترجمه فاضل خان همدانی، ولیم گلن؛ کتب العهد الجدید، ترجمه هنری مرتن؛ تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۹.
۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۳. محیی الدین محمد، ابن عربی، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۴. احمد بن محمد، ابن عجیبه، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹.
۵. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.
۶. سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم، یهودیت، قم، آیت عشق، ۱۳۸۴.
۷. مسیری، عبدالوهاب، دایره المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۳.
۸. الباش، حسن، القرآن و التورات، ابن یثقفان و ابن یخلفان، بیروت، دارالقتیبه، ۱۴۲۰.

۹. گنجینه ای از تلمود، کهن، ابراهام، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، ۱۳۸۲.
۱۰. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۱. حسن، جعفر هادی، اليهود و الحسیدیم، دمشق، دارالعلم، ۱۹۹۳.
۱۲. دین شناسی تطبیقی، کدرنات تیواری، ترجمه مرضیه (لوئیز) شنکایی، انتشارات سمت.
۱۳. جعفر سبحانی، معاد انسان و جهان، انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۵۸.
۱۴. بلاغی نجفی، محمدجواد، الهدی الی دین المصطفی، ترجمه ی سید احمد صفایی، تهران، آفاق، ۱۳۶۰.
۱۵. محمدجواد مشکور، خلاصه ادیان در تاریخ دین های بزرگ، انتشارات شرق.
۱۶. معاد در نگاه وحی و فلسفه، محمد باقر شریعتی سبزواری، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ شمسی.
۱۷. ترجمه، شرح و نقد سفر پیدایش تورات، جدید الاسلام، علی قلی، قم، انصاریان، ۱۳۷۵.
۱۸. تلمود و تاریخ آن، یظفرالاسلام خان، ناشر دارالقانس، بیروت.
۱۹. سیری در ادیان زنده جهان (غیر اسلام) مؤلف، عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، ناشر، آیت عشق، نوبت چاپ، اول زمستان ۱۳۸۳.
۲۰. مجله هفت اقلیم، پیش شماره ۲، مقاله فرجام شناسی یهود به روایت تلمود، نوشته جواد قاسمی قم.